

رسیدن به استقلال مالی

اثر برایان تریسی

مترجم محسن واعضی

www.RazeJazb.com

من عاشق این موضوعم چون میدونم که رسیدن به چنین استقلالی امکان پذیره و مطمئنم که همه‌ی شما می‌تونید به چنین استقلالی دست پیدا کنید .

(برایان تریسی)



RazeJazb

با آرامش به آرزوهایتان برسید

۱. امروزه نسبت به هر زمانی در طول تاریخ بشریت افراد بیشتری از نظر مالی مستقل شدن یا در حال مستقل شدن هستند، خیلی از مردم متوجه این واقعیت نیستن اما ما در دوران طلایی تاریخ هستیم؛ ما در بزرگترین و بهترین دوران تاریخ بشریت متولد شدیم و زندگی می کنیم؛ هرگز در هیچ زمانی از تاریخ این امکان وجود نداشته که درصد زیادی از جامعه با تنوع سطوح درآمدی و تجربه و تحصیلات بتونن پولدار بشن، در گذشته همیشه ثروت در اختیار گروهی محدود و خاص قرار داشته و سایر افراد جامعه امکان دسترسی به اون رو نداشتند؛ در واقع باید بگم هیچ دلیل و بهانه ای وجود نداره که شما به این استقلال دست پیدا نکنید، چون شما اهل مطالعه هستید و این یعنی یک برتری و مزیت بزرگ نسبت به سایر افراد جامعه، این مزیت فوق العاده باعث میشه جزء بهترین های دنیا باشید و به خوبی می دونید که بندرت میشه کسی رو پیدا کرد که این واقعیتها و این تکنیکهای موثر رو بلد باشه، حالا اینکه که از این برتری و مزیت چه طور استفاده کنید بستگی به خودتون داره.

الف- در سال ۱۹۰۰ حدود پنج میلیارد خود ساخته وجود داشته، در سال ۱۹۵۰ تعداد اون ها به صد هزار نفر رسیده و تا قبل از سال ۱۹۶۰ به حدود دویست هزار نفر و بعد تا سال ۱۹۷۰ به حدود سیصد هزار نفر و ناگهان جهش عجیبی رخ داده و تا سال ۱۹۸۰ حدود یک میلیون و هشتصد هزار میلیارد پیدا شدن، این دقیقا یک نوع انفجار بود، تا سال ۱۹۹۶ تعداد این میلیاردرها به سه میلیون و هفتصد نفر رسید، با این نرخ رشد می تونیم بگیم که در هر ۸ دقیقه یک نفر میلیارد می شد و امروزه هم در هر ۴,۵ دقیقه یک نفر میلیارد می شه و این موضوع هرگز در طول تاریخ بشریت وجود نداشته، این واقعیت به این معنیه که تعداد افراد بیشتر و بیشتری می تونن به این رقم دست پیدا کنند، هرچند شاید امروزه میلیاردی بودن به اندازه گذشته ارزشمند نیست، اما هنوزم به اندازهی کافی ارزشمند و هنگامی که سه میلیارد تومن در اختیار داشته باشید دیگه مجبور نیستید توقف کنید.



۲. قوانین لازم برای رسیدن به استقلال مالی بسیار ساده‌اند:

الف- همیشه کمتر از دخل، خرج کنید و مابقی رو پس انداز کنید؛ این همون برتریه؛ یک نفر می‌تونه خیلی آدم معمولی ایی باشه و یک شغل سطح پایین یا متوسط داشته باشه، مثلاً کارگر پمپ بنزین، یا کارگر ساختمان یا راننده تراکتور یا یک ملوان ساده که روی کشتی کار می‌کنه و میلیونر بشه؛ کافیه که در طول چهل سالی که کار می‌کنه سیصد هزار تومن در ماه پس انداز کنه، یعنی هفتاد و پنج هزار تومن در هفته، فقط با ماهی سیصد هزار تومن پس انداز کردن یعنی هفتاد و پنج هزار تومن هفته یا حدود ده یا دوازده هزار تومن در هر روز.

هر کاری دیگه ای که دلتون می‌خواه بکنید اما این کار رو انجام بدین.

ب. ده درصد از هر هزار تومنی برای پس انداز کردنه: معنی این جمله اینه که باید عادت‌ها و رفتارهایی رو در خودتون ایجاد کنید که بتونید از ده درصد از کل درآمد خودتون چشم‌پوشی کنید و روی نود درصد باقی مانده تکیه کنید: مثلاً اگر ماهی سه میلیون تومن درآمد دارید، فرض کنید دو میلیون و هفتصد هزار تومن درآمد دارید؛ اغلب افراد حقوق ماهیانه می‌گیرن و خرجش می‌کنن، بعد اگه چیزی تهش بمونه و ضمناً افراد با فکر و آینده‌نگری باشن توی بانک پس انداز می‌کنن و بعد از مدت کوتاهی پول پس انداز شده رو برمیدارن و جای دیگه خرج می‌کنن، انگار وقتی بعد از مدتی یک نگاهی به حساب بانکی خودشان میندازن میگن: وای خدای من، من اینجا پول دارم پس برم خرجش کنم!! اکثر مردم این خصلت رو دارنند و اکثراً مثل بچه‌ها هستند، انگار باید هرطوری شده از شر اون پول راحت بشن.

ج- پس سیصد هزار تومن در ماه میتونه شما رو میلیونر کنه:

د- رسیدن به استقلال مالی را به پُست مقام ارجح تر بدونید: به خودتون بگین اول مستقل شدن بعد پُست و مقام یا پرستیژ، این یک واقعیت بسیار جالب و قابل تامله.

بذارید یک واقعیت در مورد میلیاردرهای خود ساخته براتون بگم: هیچ میلیاردری ماشین صفر آخرین مدل نمی‌خره، چون ماشین صفر چندین میلیون تومن اُفت قیمت داره، پس اونا ماشینی رو که واقعا دوست دارن رو پیدا می‌کنن، با دقت اونو بررسی و برانداز می‌کنن، سوابق تعمیراتی و بیمه ای رو مطالعه می‌کنن و بعد از دو تا سه سال دوباره میرن توی بازار و به ماشین های مُد روز یه نگاه میکنن و دوباره یک ماشین کارکرده تمیز پیدا می‌کنن که زیادم راه نرفته و اُون رو می‌خرن و دوباره چند سال سوارش میشن و براشون اصلا مهم نیست که ماشینه صفر دارن یا کارکرده.

من یک مدتی به شخصی مشاوره میدادم که ۸۰۰ میلیون دلار سرمایه داشت، اُون توی محله‌ی خوبی زندگی می‌کرد، اما همسایه های اُون فقط دوماه حقوق با بی خانمان شدن فاصله داشتن یعنی فقط کافی بود دو ماه حقوقشون عقب بیفته تا نتونند از پس وام ها و اجاره خونه بر بیان، در حالیکه اُون ۸۰۰ میلیون دلار پول داشت، اُون یک کادیلاک مدل بالا و تمیز داشت و بعد از سه یا چهار سال با یک ماشین دست دوم ولی تمیز عوضش کرد، اُون هیچوقت دنبال ظاهر و ولخرجی های بی مورد نبود، در حین حال هیچوقت ماشین‌های بدی هم سوار نمیشد، اون کم کم تبدیل شد به یکی از پولدارترین افراد امریکا در حالی که خیلی هم ظاهر ساده ای داشت و یک پلیور قدیمی با وقار و تمیز می‌پوشید .

ه- هر وقت یک مبلغ پول پس انداز کردین دیگه بهش دست نزنید: خیلی از ما این اشتباه رو می‌کنیم، فکر میکنیم که اگه پولی رو کنار گذاشتیم می‌تونیم هر وقت که خواستیم ازش استفاده کنیم، انگار این پول رو برای تفریح کنار گذاشتیم، هر وقت یک مبلغی توی بانک داریم میشینیم و به خرج کردنش فکر می‌کنیم، می‌خوام یک ماشین بخرم، می‌خوام یک قایق بخرم، خونه بخرم، موتورسیکلت بخرم، فلان موبایلم قشنگه، اون لب تاپم تازه اومده تو بورس و هزار و یک چیز دیگه، فوراً میریم سراغ اُون پول؛ اگه می‌خواید پولی رو واسه این مقاصد خرج کنید بهتره یک حساب جداگانه واسه این کار اختصاص بدین، اما این پس اندازیه برای امنیت مالی شما، یعنی وقتی این پول رو گذاشتین تو این حساب قفلش کنین مثل صندوق‌های پُستی که میشه نامه توشون انداخت ولی دیگه نمیشه نامه ازتوشون برداشت.

هرگز و به هیچ وجه به این پول اهمیتی ندین و اونو خرج نکنین، می‌تونم در مورد اینکه چطور این کار میتونه زندگی شما رو تغییر بده توضیح بدم، اما فعلا خواهش می‌کنم فقط حرف منو باور کنین و وقتی پول رو گذاشتین کنار تصمیم بگیرین که هرگز خرجش نکنین، فرض کنین که این پول رو برای همیشه از دست

دادین و با خودتون بگین من این پول رو خرج نمی کنم هرکاری که لازم باشه انجام میدم اما هر چقدرم مورد اورژانسی برام پیش بیاد بزم به این پول پس انداز دست نمی زنم، حتی فکرشم نکنین چون اگه این فکر به ذهنتون خطور کنه که خُب من فعلا این پول رو پس انداز می کنم ولی میتونم هروقت که دلم خواست برش دارم مطمئن باشین که در اولین فرصت برش میدارین و خرجش می کنین، چونکه تاثیر ذهنی این کار خیلی بیشتر از ارزش مالیه پولی هست که پس انداز شده.



۳. برای پول ارزش قائل باشید:

پول برای خودش شخصیت داره، به ویژه پولی که از راه صحیح بدست آمده باشه، پس هرجایی نمیره، فقط جایی میره که بهش احترام گذاشته بشه و جایی که قدرش رو ندونن نمی مونه؛ پس پول جایی میره که بهش عشق ورزیده بشه، جایی که بهش احترام گذاشته بشه و ستایش بشه.

خُب حالا برای اینکه بفهمید واقعا چه دیدی نسبت به پول دارین و یا اصلا برایش ارزش قایل هستین یا نه یک راه وجود داره، ببینید چطوری با پولی که همین الان دارید برخورد می کنید، اگر پول هایی که توی جیب یا کیفتون دارین مثل کاغذ باطله و دور ریز درهم و برهم و مچاله باشه و دسته نشده باشه پنجاه هزار تومنی، ده هزار تومنی و پنج هزار تومنی، سکه ها پخش و بی نظم یکی توی این جیب یکی توی اون یکی جیب افتاده باشه احتمالا می تونه به این معنی باشه که کار جنابعالی اونقدرها هم که باید خوب نیست؛ اگر چندتا دسته چک مختلف داشته باشین و ندونین به چه کسانی از کدوم دسته چک بدین و هیچوقت ندونین که توی هر حسابتون چقدر پول دارین اونوقته که مشخص میشه ارزش پول رو نمی دونین، اگر نتونین قبل از اینکه قبضهاتون بیاد حد و حدود مبلغ اون ها رو حدس بزنین و ندونین که حدودا چقدر باید برایشون کنار بزارین..... همه ی اینها یعنی اینکه به پول احترام نمیدارید و وقتی به پول احترام نذارید اون پول میاد ولی زیاد نمی -

مونه فقط میاد یک سری به شما می‌زنه و میره، بنابراین کسانی که خیلی خیلی به پول احترام می‌ذارند به دقت حسابها و دسته چکهاشون رو تحت نظر دارند، پول‌ها رو خیلی دقیق و قشنگ توی کیف بترتیب و دسته شده جا می‌دهند، سکه‌ها رو خیلی مرتب می‌چینند توی یک جا سکه‌ای و بعدش می‌ذارند توی کشو یا هر جای مخصوص دیگه‌ای؛ افرادی که از نظر مالی نظم و ترتیب دارن همیشه پول دارند و دائما پول بیشتری رو به طرف خودشون جذب می‌کنند.

حُب حالا اگر متوجه شدین که شما هم برای پول ارزش قایل نیستین از کجا باید شروع کنید؟ تصمیم بگیرید، از این به بعد بگید می‌خوام برنامه‌های مالی خودم رو مرتب و منظم کنم، می‌خوام اگر شده یک هفته یا یک ماه وقت بزارم و بشینم و همه‌ی مسائل مالی زندگیم رو مرتب و مشخص کنم، می‌خوام تا ریال آخر دارایی‌های خودم رو حساب کنم و بدست بیارم، می‌خوام بودجه و هزینه‌ای رو که برای هر چیزی کردم مورد بررسی و تحلیل قرار بدم، می‌خوام درآمدهام رو نسبت به هزینه‌هام حساب کنم، می‌خوام ببینم چه هزینه‌هایی توی زندگیم دارم، کدوم یکیشون متغیره؟ کدوم یکیشون قابل بررسیه؟ کدوم یکیشون الزامی و ناگزیره؟ کدومش می‌تونم حذف کنم و کدومشون قابل کم و زیاد کردنه؟ به یک بیان دیگه: وقتی شروع کنید به حساب کتاب مالی خودتون اوضاع مالی شما تغییر می‌کنه.

یک تکنیک ساده و در عین حال موثر برای این موضوع اینه: همیشه یک دفتر یادداشت همراهتون داشته باشید و هر چیزی که در طول یک هفته خرج می‌کنید یادداشت کنید، دقت کنید که هر خرجی توی خونه و توسط هر یک از اعضای خانواده میشه نوشته بشه، مثلا چهار هزار تومن هزینه‌ی پست، سیصد تومن برای کواکولا و... مطمئن باشید که این کار فلسفه و دید شما را نسبت به پول تغییر میده، وقتی هزینه‌ها رو ثبت کنید و به اونها اهمیت بدین و کم کم شروع کنید به تحلیل اونا متوجه یک سری موارد غیر معمول می‌شید، هزینه‌های غیرمعمولی رو می‌بینید و کم کم به فکر چاره‌ای برای تغییر یا جابجا کردن یا کاهش اونا می‌کنید، به این ترتیب اوضاع مالیتون هر روز مرتب‌تر و منظم‌تر از قبل میشه.

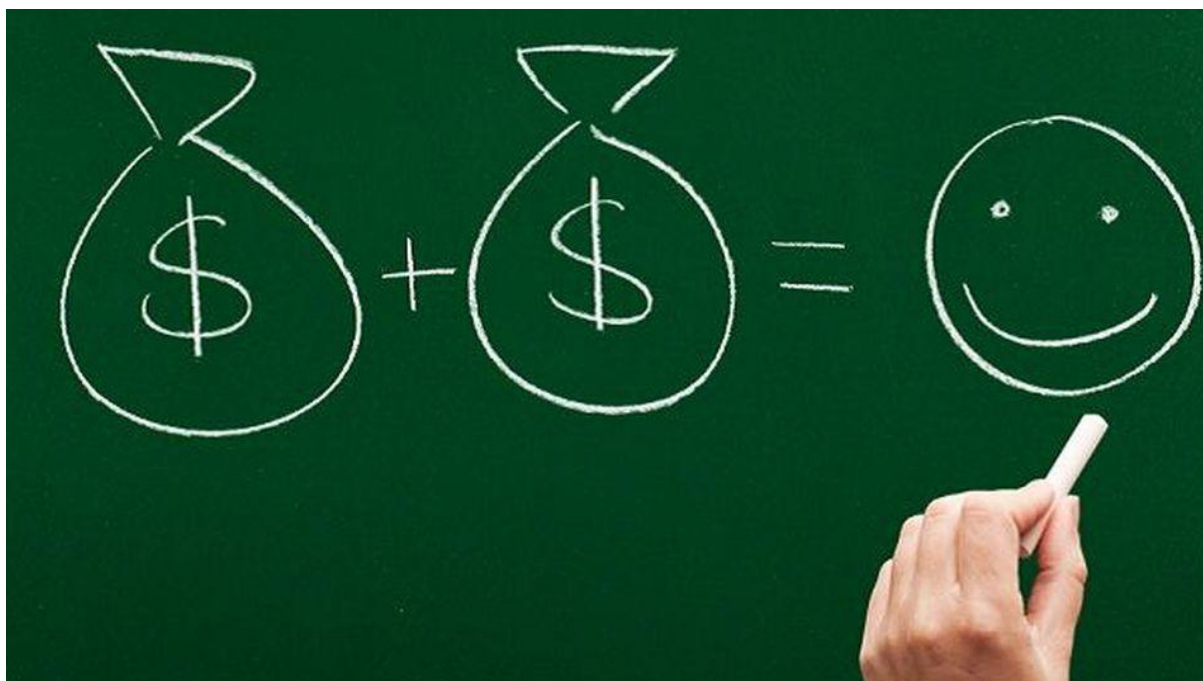
ب- همون مقداری که واسه‌ی بدست آوردن پول وقت صرف می‌کنید، واسه‌ی بررسی سرمایه‌گذاری اونم وقت صرف کنید؛ بعضی موقع‌ها آدم‌هایی رو مشاهده می‌کنید که خیلی عالی پس‌انداز می‌کنن و خیلی خوب پول رو نگه می‌دارن و جمع می‌کنن، اما به محض اینکه به اونها پیشنهاد سرمایه‌گذاری میشه سریع و بدون فکر قبول میکنن، بقول معروف بشمار سه در کاری که هیچ اطلاعی از اون ندارن سرمایه‌گذاری می‌کنن، کافیه فقط به اونها بگید من یک شرکت دارم سریع هول میشن و پولشون رو سرمایه‌گذاری می‌کنن یا به اونها بگید بورس واسه‌ی سرمایه‌گذاری بد نیست‌ها، سریع دست تو جیبشون می‌کنن و هرچی دارن رو خرج می‌کنند؛ برای من واقعا تعجب آورده که این افراد چطوری با این سرعت پولشون رو در اختیار دیگران قرار میدهند.

امروزه آمریکا واقعا غرق در فریبکاری و کلاهبرداری شده، بخاطر تنوع زیادی که در اقتصاد ما وجود دارد، کلاهبرداران مثل قارچ از زیر زمین سر بیرون می‌آورند و می‌دونید اصلی ترین ابزار مورد استفاده‌شون چیه؟ تلفن، بله تلفن، حتما تا حالا از این تلفن‌ها به شما هم شده که فلان جنس رو برات می‌فرستم که فلان مزایا رو داره و هزار یک تفصیر دیگه اینطور نیست؛ یادتون باشه که هیچوقت از اون‌ها خرید نکنید به هیچ وجه از پشت تلفن با هیچکسی شریک نشین و در هیچ کاری هم سرمایه گذاری نکنین، یک مثل معروف هست که میگه راحت ترین کار در مورد پول از دست دادنشه.

پول درآوردن سخته جمع کردن پول خیلی سخته ولی از دست دادنش راحت یک ضرب المثل ژاپنی میگه پول در آوردن مثل کندن چاه روی ماسه با سوزنه ولی از دست دادن پول مثل ریختن آب روی ماسه است، پس حواستون باشه که تقریبا هر چیزی که اطراف شماست یه دامی برای مصرف کردن یا از دست دادن پوله .

د- کوچکترین جزئیات مربوط به تجارت رو مطالعه کنید، همون دوستی که اول این بحث در موردش با شما صحبت کردم و گفتم که هشتصد میلیون دلار ثروت داره رو یادتونه کمتر کسی رو دیده بودم که آنقدر واسه تصمیم گیری و سرمایه گذاری وقت بذاره با دقت و وسواس شدید جزئی ترین موارد مربوط به سرمایه گذاری رو بررسی می‌کرد و هر چقدر مبلغ سرمایه گذاری بیشتر بود بیشتر دقت می‌کرد اون جزئیاتی از کار رو در نظر می‌گرفت و بررسی می‌کرد که بعضی وقت‌ها حتی اون رشته خاص رو هم نمی‌دونست، به اون پیشنهاد سرمایه گذاری توی یک معدن مولیبیدیم شده بود اون شروع کرد به مطالعه در مورد مولیبیدیم و هر نوع اطلاعاتی در مورد قیمت، تغییرات قیمت، مقدار تقاضای بازار جهانی، هزینه‌های استخراج و حمل و نقل، هزینه‌های ابزار و وسایل لازم برای استخراج، بازار آینده‌ی این فلز در پنجاه سال گذشته رو بررسی کرد تا نهایتاً تصمیم گرفت پنجاه میلیون دلار روی یک معدن مولیبیدیم سرمایه گذاری کنه شما در مورد مولیبیدیم چی می‌دونید، من که خودم هیچ اطلاعاتی ندارم.

این معدن فقط یکی از ۲۰۰ موردی بود که توی اونها سرمایه‌گذاری کرده بود، اون بیشتر از اونچه حتی بشه تصورش رو کرد در مورد مولیبیدیم اطلاعات داشت، اون سوال‌های بسیار هوشمندانه و دقیقی رو در مورد مولیبیدیم مطرح می‌کرد، وقتی کار معدن تموم شد حدود صد و پنجاه میلیون دلار سود کرده بود، فقط از سرمایه گذاری در معدن مولیبیدیم، چون به خوبی در مورد این فلز اطلاع داشت و باور کنید که هیچکس جرات نمی‌کرد حتی فکر کلاهبرداری از اون توی این زمینه رو به ذهن خودش راه بده.



ه- با کسانی سرمایه گذاری کنید که حرفه‌ای هستند و سوابق روشن و موفق دارند، با حرفه‌ای‌ها شریک بشین؛ یکی از دوستای میلیاردی من تعریف می‌کرد: یک بار یک نفر از یک شرکت پرآوازه اُمد سراغ من و گفت ما سرمایه گذاری فوق‌العاده‌ای واسه‌ی شما در نظر داریم و من دوست دارم مشاور شما توی این سرمایه‌گذاری باشم، بهش گفتم خب خوبه، خیلی خوبه آفرین، گزارش‌های مالی خودتون واسه من بفرستید. متوجه هستید؟ یعنی عملاً به ایشون گفته اگر می‌خواین وضع مالی من رو بدونید پس منم می‌خوام وضعیت مالی شما رو بدونم، اگر می‌خواید پول من رو در کاری سرمایه‌گذاری کنید، منم می‌خوام دقیقاً از وضعیت مالی شما و سوابق شما خبر داشته باشم؛ چرا؟ چون می‌خوام مطمئن باشم که شما بهتر از من می‌تونید تصمیمات مالی بگیرید، یعنی اونقدر تصمیمات درستی گرفتید که وضع مالیتون خوب شده، از اونجا که شما پیشنهاد این موضوع را مطرح کردین باید خیلی از من بهتر باشید، پس لطفاً گزارش‌های مالیاتی سال گذشته خودتون واسه‌ی من بفرستید با این تفاسیر فکر می‌کنید چند مورد از این کلاهبردارهای تلفنی واسه‌ی بار دوم به اون زنگ می‌زنن؟ اگر کسی به شما پیشنهاد سرمایه‌گذاری داد بهش بگید خیلی خُب میشه من وضعیت مالی و سرمایه‌ای شما را ببینم؟ شما از من پول می‌خواید و منم می‌خوام وضعیت مالی شما رو ببینم و ببینم که شما قبلاً با سرمایه‌های خودتون چه کارهایی کردین هیچ اشکالی نداره که همچین چیزی رو از طرف مقابل بخواید، مطمئن باشید که از کسانی که دوست نداشته باشند که این اطلاعات در اختیار شما بگذارن یک ریگی به کفش دارن، همیشه هزار و یک دلیل واسه‌ی پنهان کاریه کار خودتون میارن و هیچ وقت دوباره هیچ خبری از اونا نمی‌شنوید اما هر وقت به موردی برخورد کردید که با افتخار گزارش مالی خودش رو به شما نشون داد و دیدید که سابقه‌ی کاری خوبی داره

مطمئن باشید که گزینه مناسبه؛ به قول معروف خودشه و اگر واسه همچین کسی سرمایه گذاری کنین زدید وسط خال، پس اگر می‌خواین ثروتمند بشین با افراد ثروتمند سرمایه گذاری کنید نه افراد فقیر.

و- میلیونرهای خود ساخته قمار نمی‌کنن با حدس و گمان و شاید کار نمی‌کنن و هیچ کاری، هیچ کاری از روی شانس انجام نمیدن؛ در واقع میلیونرها نسبت به قمار آلرژی دارن؛ حالا این یعنی چی؟ یعنی اینکه از هر چیزی که بوی قمار بده فرار می‌کنن، انگار از نظر ذهنی با قمار بازی مشکل دارن به دو دلیل: اول اینکه قمار یعنی تلاش برای بدست آوردن چیزی در ازای هیچ، که یک تلاش بسیار زشت و ناپسند و سرطانیه که اگر گریبان جامعه‌ای را بگیره اون رو نابود می‌کنه، هیچ شرع و قانونی همچنین کاری رو مجاز نمی‌دونه، این افراد دوست دارنند با ریسک‌های محاسبه شده کار کنن، سعی می‌کنن براساس محاسبات دقیق توانایی‌ها و استعدادهای خودشون رو محک بزنن اما به هیچ وجه با قمار رابطه‌ی خوبی ندارنند، از قمار بازی خوششون نمی‌یاد.

بعضی وقتا ممکنه توی همچین مواقعی یک فکر خطرناک به ذهن خطور کنه و سالها طول کشید تا من این فکر رو شناسایی کردم؛ هر وقت با یک ریسک مالی حساب شده اقدام به یک کاری می‌کنید چونکه چیز رو در نظر گرفتید به احتمال زیاد از نظر مالی پیشرفت خوبی می‌کنید، در این حالت ممکنه که این فکر به ذهن برسه خب ما که می‌تونیم انقدر سود کنیم چرا با ریسک‌های بالاتری کار نکنیم؟ تا حالا پیش اومده این حرف رو با خودتون بزنید؟ اینجاست که اون خطر پیش میاد، اگر همچین فکری رو عملی کنید هر روز بیشتر و بیشتر ضرر می‌کنید و دقیقا مثل یک قمار باز تا باختن آخرین ریال از دارایی‌های خودتون پیش میرین، باور کنید هیچ یک از میلیاردرها این تفکر رو به خودشون راه نمی‌دن چون من تونستم کارهایی با ریسک کم رو انجام بدم پس می‌تونم کارهایی با ریسک بزرگ رو هم انجام بدم و هیچ ضرری هم نکنم که یعنی حالا اشکالی نداره که فووقش یکمی هم از دست می‌دم!! نه هرگز، هرگز فکر از دست دادن پول خودتون نکنید حتی یک ریال، وظیفه شما این نیست که ریسک کنید شما باید ریسک رو کاهش بدید باید سود کنید و کسب سود فقط با کاهش ریسک امکان پذیره، اگر توی کاری احتمال از دست دادن پول وجود داره از انجام اون کار منصرف بشید دورش یک خط قرمز بکشین، قانون ما اینه هرگز هیچ پولی را از دست ندیم!!

دو تا قانون اصلی واسه‌ی رفتار مناسب با پول وجود داره.

قانون اول، پول رو دست ندیم.

قانون دوم، هر وقت شک کردیم کاری درسته یا نه به قانون اول مراجعه کنید. پول از دست ندین چون از دست دادن پول خیلی راحت و بی‌دست‌آوردنش خیلی سخته، مواظب باشید به محض اینکه یک

نفر گفت یا لا بیا توی این کار، یا لا برو اینجا سرمایه گذاری کن، فوراً اقدام نکنید، هرگز عجله نکنید، من این حرف رو از یک میلیونر تاجر یاد گرفتم، اون به من هیچ پولی نداد ولی من رو پولدار کرد اون با این مطلبی که به من یاد داد من رو پولدار کرد، همیشه می‌گفت: برایان هیچوقت واسه‌ی سرمایه گذاری عجله نکن، سرمایه گذاری مثل اتوبوس‌های شرکت واحد اونم توی خیابون اصلی و پُر رفت و آمد، همیشه اتوبوس‌ها هستن، اگر سوار اولی نشدی پشت سرش یک دیگه هم هست؛ من مثلاً قرار بود مشاور سرمایه گذاری اون باشم، وقتی یک پروژه مناسب البته از دید خودم پیدا می‌کردم می‌گفتم همین خوبه، یا لا باید عجله کنیم مگر نه فرصت از دست میره و اون با آرامش جواب می‌داد نه بذار در موردش فکر کنم، فعلاً عجله نکن همیشه می‌گفت: برایان هرگز واسه‌ی سرمایه گذاری عجله نکن چون همیشه یک اتوبوس دیگه پشت سر این اتوبوس هست و می‌دونی چیه؟ واقعا حق با اون بود البته همه‌ی تصمیماتی که می‌گرفت درست نبود ولی تعداد تصمیمات درستی که می‌گرفت خیلی بیشتر از تصمیمات اشتباهش بود، اون از صفر شروع کرده بود، اول زندگی یک پزشک عمومی ساده توی یک دهکده بود و کم‌کم سرمایه خودش رو به هشتصد میلیون دلار رسوند و یکی از ثروتمندترین آدمای دنیا شد با رعایت همین قانون پول رو از دست نده، اگر در انجام کاری مطمئن نیستید، اگر احساس کردید باید عجله کنین منصرف بشید، بزارید این اتوبوسم بره همیشه یک موقعیت سرمایه گذاری دیگه توی راهه.



۴. از قانون تجمع واسه‌ی پولدار شدن استفاده کنید:

یادتونه گفته بودم شروع کنید به پس‌انداز ده الی بیست درصد از درآمدتون؟ درسته، باید این مقدار پول رو پس‌انداز کنید تا در نهایت از نظر مالی استقلال پیدا کنید بعضیا به من ایراد می‌گیرند که تو از حال مردم فقیر اطلاعی نداری و واقع بین نیستی، فکر می‌کنید چرا؟ چون اونا می‌گن اگه تو می‌دونستی وضع مالی من چطوره از من نمی‌خواستی بیست درصد از درآمد رو ذخیره کنم؛ نمی‌تونید ده تا بیست درصد از درآمد

خودتون رو ذخیره کنید؟ البته اگر آدم معمولی و سطحی نگری باشید مسلماً نمی‌تونید، همه‌ی درآمدتون رو خرج میکنید، سر ماه کلی هم بدهی بالا میارید و همیشه دعا می‌کنید که شاید توی مسابقه‌ی بخت آزمایی برنده بشید، یا توی باغچه‌ی خونه یک گنج پیدا کنید و اونطوری از شر بدهیاتون خلاص بشید اینطوری نیست؟ اگر سطحی نگر و ساده باشید همینطوری، در این صورت وقتی میگم باید ده تا بیست درصد درآمدتون رو پس انداز کنید تا پولدار بشید به این موضوع فقط به دید یک تئوری نگاه می‌کنین؛ "خیلی خُب براین این تئوری‌ها خیلی خوب بود حالا کی بریم کافه تریا؟"

خُب اینجا می‌خوام یک پیشنهادی بهتون بکنم که می‌تونه زندگیتون رو متحول کنه، اول یادتون باشه که اگه عاشق چیزی باشید یک میدون انرژی اطراف اون ایجاد میکنید، این میدون انرژی موارد مشابهی از همون پدیده یا خصیصه رو جذب می‌کنه؛ دوست داشتن دوستی جذب می‌کنه و الی آخر، بقول معروف پول، پول میاره، پس وقتی هیچ پولی نباشه چکار می‌تونید بکنید؟ در این حالت شما هیچ منبع انرژی ایی ندارید، در ابتدا باید یک چیزی وجود داشته باشه مهم نیست چی باشه یا چقدر باشه حتی یک ریال هم که شده باید وجود داشته باشه، چون صفر، صد میلیون برابر هم که بشه باز صفره، ولی یک ریال فقط کافیه صد برابر بشه تا ده تومن پول داشته باشیم.

در کتاب الهی اومده به کسانی که دارایی خودشون رو پنهان نکنند بیشتر عطا می‌کنیم و کسانی که اظهار فقر و نداری کنند رو فقیر و فقیرتر می‌کنیم! در زبان انگلیسی talent به معنی استعداد اما این لغت در رُم و یونان باستان، و مناطقی از خاورمیانه قدیم به معنی پول و نوعی سکه بوده، بنظر من امروزه هم استعداد، یعنی پول به این معنی که اگر پول داشته باشید و به خوبی از اون مراقبت و حفاظت کنید خداوند به شما بیشتر و بیشتر میده، چون می‌تونید پول بیشتری رو به سمت خودتون جذب کنید اما کسانی که پول ندارند یعنی استعداد ندارند، همون مقدار ناچیزم ازشون گرفته میشه بنابراین تصمیم بگیرید استقلال مالی داشته باشید، صبور باشید، یعنی انتظار نداشته باشید یک شبه همه‌ی خواسته‌هاتون برآورده بشه، در ضمن هیچ وقتم انتظار نداشته باشید که در قبال هیچ، چیزی بدست بیارید، انتظار یک ثروت سالم و پاک و حلال رو داشته باشید، خُب الان میرسیم به پیشنهادی که قولش رو داده بودم، اینطوری فکر کنید، من نمی‌تونم ده درصد از درآمد خودم رو پس انداز کنم اما:

الف- همین الان نقدا می‌تونم یک درصد پس‌انداز کنم، این کار باعث میشه تفکر شما نسبت به زندگی، بشدت تغییر کنه؛ فقط کافیه تصمیم بگیرید که هر چقدر حتی یک درصد از درآمد ناخالصتون رو پس انداز کنید و زندگی رو بر اساس همون نود و نه درصد باقیمانده بچرخونید؛ فرض کنید در ماه سه میلیون تومن درآمد داشته باشید که تقریباً درآمد اکثر خانواده‌های ایرانیه؛ یک درصد درآمد شما یعنی سی هزار تومن در هر ماه واسه‌ی پس‌انداز، یعنی روزی هزار تومن، حالا خودتون بگین انصافاً کسی که ماهی سه

میلیون تومن درآمد داره نمی‌تونه روزی هزار تومن پس انداز کنه؟ اگر دقت کنید فقط کافیه یک نوشابه کمتر بخورید، چند نخ سیگار کمتر بکشید، یا یکم توی خوردن تنقلاتی مثل چیپس و پفک خساست بخرج بدید، تا براحتی روزی هزار تومن پس‌انداز کنید، البته این کار نیازمند یک خصیصه بسیار مهمه بنام فدا کردن، اگر بتونید فداکاری کنید؛ اون موقع است که می‌تونید روزی هزار تومن پس‌انداز کنید، ولی واسه‌ی اینکه تاثیر روانی این کار تکمیل بشه ذخیره‌ی این سی هزار تومن رو نباید تا آخر ماه عقب بندازین، باید یک شیشه‌ی مربای بزرگ کنار کُمدتون داشته باشین و هر شب قبل از خواب اون هزار تومن رو بندازین توش، در پایان ماه سی هزار تومنی که توی اون شیشه جمع شده رو بردارید و بریزید توی یک حساب جداگانه ایی توی بانک، این حسابه پشتیبان شماست، این اون حسابه که هیچوقت بهش دست نمی‌زنید، این همون حسابه که قراره شما رو ثروتمند کنه، به شما قول می‌دم اگر روش کار کنید نتیجه می‌ده؛ فقط سی هزار تومن در ماه ذخیره کنید، حالا یک چیزه اضافه بدست آوردیم در ضمن همین سی هزار تومن در ماه بنظر ناچیز و بی‌ارزش میاد اما ببینم می‌تونید همین کار ساده رو انجام بدین؟ و زندگی رو روی باقیمانده پول خودتون یعنی نود و نه درصد دیگه اداره کنید؟ این سی هزار تومن تاثیری توی زندگی نداره درسته؟ مثلاً کافیه هفته‌ای یکبار کمتر برید بیرون ساندویچ مکدونالد بخورید، چیزی میشه؟ خُب، پس این پول رو میزارید کنار و در نظر می‌گیرید که این تازه قدم اوله، اما واسه‌ی اینکه دلگرم باشید یادتون باشه حتی مسافرت‌های چند هزار کیلومتری هم با قدم اول شروع میشن و شما این راه رو تازه شروع کردیدن بعد از مدتی وقتی به این کار عادت کردید شروع کنید سایر درآمدهای ناگهانی رو هم به این شیشه اضافه کنید مثلاً وقتی پاداش می‌گیرید و یا دفعه بعد که اشیاء کهنه خونتون رو به سمساری می‌فروشید و خلاصه پولی که انتظار اون رو نداشتید، یعنی از این به بعد هر پول غیر منتظره‌ای که وارد زندگیتون میشه مستقیم میره توی اون شیشه و در پایان ماه به اون حساب واریز میشه، کم کم متوجه میشین این حساب مثل هسته‌ی یک راکتور اتمی شروع به درخشش میکنه و نور و گرما میده و باعث جذب پول‌های بیشتر و بیشتری به طرف شما میشه، از همه طرف پول بطرف شما کشیده میشه پنج هزار تومن، ده هزار تومن، پنجاه هزار تومن و خلاصه هر پولی، مثلاً یک روز برفی یک نفر که کنار خیابون ایستاده رو سوار می‌کنید و بدون اینکه انتظار داشته باشید با اصرار بهتون یک پنج هزار تومنی میده، اینم میره توی همون شیشه و هر چقدر عدد این حساب درشت‌تر و درشت‌تر بشه منبع انرژی اون قویتر و قویتر میشه، انگار که تعداد میله‌های سوخت بیشتری توی نیروگاه اتمی وارد مخزن احتراق میشن، این پول فقط در ماه اول سی هزار تومن بود، در ماه دوم شصت و پنج هزار تومن و در ماه سوم صد و بیست هزار تومن، بعد کم کم از این طرف و اون طرف اونقدر زیاد میشن که در پایان سال مطمئن باشید سیصد و شصت هزار تومن نخواهد بود، چیزی حدود پانصد، ششصد یا هشتصد هزار تومن خواهد بود.

اما باید به اضافه کردن پول روی این حساب ادامه بدیم، باید این پول، این حساب و دفترچه حسابتون رو نگاه کنید، و این پول رو دوست داشته باشید، بهش توجه داشته باشید، بهش عشق بورزید، عاشقش باشید، بگید آره خودشه من توی مسیر راه استقلال قرار گرفتم، اولین میلیارد زندگی با اولین صد هزار تومن شروع میشه، صد هزار تومن میشه اولین میلیون تومن، بعد ده میلیون تومن، باور کنید در پایان سال دوم مقدار پول شما سیصد و شصت هزار تومن ضربدر دو نشده! دو تا سه میلیون تومن پول خواهید داشت اما قسمت اصلی داستان تازه در حال رُخ دادنه، وقتی مجبور بشید با اون نود و نه درصد باقیمانده پول زندگی کنید، باهوش تر، حسابگرتر، منطقی تر و واقع بین تر میشین، در نتیجه باهمون مبلغ بهتر زندگی می کنید و می تونید همه ی بدهی ها و قرضهاتون رو بپردازید و یک دفعه یک روز صبح که از خواب بیدار شدید با خودتون می گین چرا دو درصد پس انداز نکنم و چرا که نه البته که میتونید کنار بگذارید، کاری نداره و شروع می کنید به پس انداز دو درصد، بعد سه درصد و این کار رو به راحتی و بدون فشار مالی به سایر هزینه های زندگیتون انجام میدین و یک کمی هم انعطاف پیدا می کنید، شاید حتی واسه ی خودتون هدف تعیین کنید و مثلاً بگید: از آخر ماه آینده سه درصد پس انداز می کنم، بعد از ابتدای سال آینده چهار درصد کنار می دارم و بعد از پانزده ماه پنج درصد و الی آخر.

واسه ی خودتون یک هدف تعیین کنید، می تونم به جرات قول بدم با این روند در مدت یک تا دو سال میتونید به راحتی ده درصد از درآمد خودتون رو پس انداز کنید و با تکیه بر نود درصد باقیمانده زندگیتون رو اداره کنید، در عین حال بدهی های کمتری هم داشت باشید، مصرف کننده های خیلی باهوش تری میشید و توی کارهاتون خیلی خیلی موفق تر خواهید بود، همین که توی حساب بانکی خودتون پول داشته باشید احساس قدرت می کنید و اعتماد بنفس بیشتری خواهید داشت، بعضیا از این هم فراتر می رن و اونقدر منظم و دقیق میشن که واسه ی هر هزینه ای از زندگی حساب جداگانه ای باز می کنن، یکی برای هزینه ی دانشگاه، یک حساب برای مسافرت، یکی برای هزینه های منزل و... متوجه می شید که خیلی راحت با همون نود یا هشتاد یا هفتاد درصد درآمد خودتون دارید زندگی می کنید و در عرض سه سال چندین میلیون تومن توی حسابهای خودتون پول دارید .

چند وقت پیش، یکی از دوستا که یکمی هم خجالتی بود، آخر یکی از سمینارها اومد پیش من و گفت، برابان می تونم باهات صحبت کنم؟

بهش گفتم: البته.

گفت: برابان، من می خوام داستان زندگیم رو برات تعریف کنم، چون فکر می کنم واسه توست جالب باشه.

من حدود پنج، شش سال پیش توی یکی از سمینارهای شما شرکت کردم، شما در مورد پس انداز کردن پول و تعیین هدف صحبت کردید، من اون موقع سی و پنج سالم بود، توی یک خونه اجاره‌ای زندگی میکردم و دوتا بچه داشتم، اون موقع توی یک نمایشگاه ماشین‌های دست و دوم کار می‌کردم و ماشین‌های دست دوم می‌فروختم، کلی بدهی و قرض و وام داشتم، توی اوج این سختی‌ها یهو تصمیم گرفتم همین یک درصد رو پس‌انداز کنم، واسه‌ی خودم هدف تعیین کردم و گفتم تا پنج ساله دیگه هیچ بدهی و وامی ندارم و نود میلیون تومن هم پس‌انداز دارم تا پنج سال آینده و یک جورایی ایمن داشتم که می‌تونم به هدفم برسم، پس شروع کردم به کار و یکم بخودم سختی دادن، یکم پول بیشتری بدست آوردم کم کم شروع کردم به پس‌انداز کردن و پرداخت قسط وام‌ها و بدهی‌ها، جالبترین چیزی که بهش برخوردم این بود که در عرض دو سال و نیم نود میلیون تومن پس‌اندازی که تعیین کرده بودم رو بدست آوردم، یعنی فقط بعد از دو سال و نیم نود میلیون تومن پول داشتم، هیچ قرضی هم نداشتم و بعد از اونجایی که پول، پول میاره، صاحب نمایشگاهی که توش کار می‌کردم منو منتقل کرد به یک فروشگاه جدید، به فروشگاه ماشین‌های صفر کیلومتر و اون موقع درآمد من چندین برابر شد، شش ماه بعد یعنی سه سال بعد از اون تصمیم اولی‌هام، مدیر نمایشگاه بهم گفتم: شنیدم پول پس‌انداز می‌کنی.

گفتم: بله

گفتم: کجا می‌خوای سرمایه‌گذاری کنی؟

گفتم: من در این مورد واقعا استرس دارم چون من این پول رو توی حساب پس‌اندازم گذاشتم و جرات ندارم بهش دست بزنم.

گفتم: از یک شرکت خودروسازی معتبر پیشنهاد شده که یک نمایندگی فروش توی شهرکی که تازه در حال ساخته شدن افتتاح کنم، می‌خوان یک نماینده فروش درست و حسابی اونجا داشته باشن و از من خواستن یک نفر رو بهشون معرفی کنم، منم تو رو پیشنهاد کردم.

گفتم: آخه من در مورد مدیریت نمایشگاه و نمایندگی اطاعاتی ندارم.

گفتم: نگران نباش من بهت یاد میدم، اگر توی این کار سرمایه‌گذاری کنی من بهت کمک می‌کنم؛ آرشیو مشتری‌ها، فایل‌های سوابقشون رو در اختیار می‌ذارم و کمکت می‌کنم تا بتونی اون نمایندگی راه بندازی و چند نفر از کارمندا هم که تجربه کاری خوبی دارن رو به اونجا منتقل می‌کنم.

بعد از دو تا سه ساله دیگه روابط کاری ما بصورت دوتا همکار شده بود، من واسه‌ی اون مشتری می‌فرستادم اونم برای من، در عرض دو سال اونقدر پیشرفت کردیم که حتی فکرشم نمی‌کرد و همین چند ماه پیش تونستم نمایشگاه و امتیاز رو یک جا بخرم، الان من یک میلیاردرم، یک میلیاردر، باورت میشه؟!

من پنج سال پیش ماشین دست دوم می‌فروختم و الان یک میلیاردرم، همین طور که داشت از من دور می‌شد میگفت: من یک میلیاردرم یک میلیاردر.

این دوست من عینک بزرگی به چشمش داشت و اصلا چهره جذابی نداشت ولی میلیاردر شده بود، اونم فقط پنج سال بعد از اینکه برنامه خودش رو شروع کرده بود.

قانون تجمع در مورد پول مثل گلوله برفی هست که وقتی شروع به غلتیدن می‌کنه برف‌های بیشتر و بیشتری رو به خودش جذب می‌کنه و بزرگ و بزرگتر میشه، پس فقط کافیه که گلوله رو به حرکت بندازید و منتظر نتیجه اش باشید؛ جالب اینه که این گلوله‌ها با یک تلنگر کوچیکم شروع به حرکت می‌کنن، "فقط هزار تومن در روز" خواهش می‌کنم تا وقتی این کار رو امتحان نکردید نگید هزار تومن، نتیجه نمیده همه-ی فرصت‌ها و شانس‌های بزرگ از همین نقطه آغاز میشن؛ میدونید بزرگترین اشتباهی که ممکنه در مورد پس‌انداز کردن بکنید چیه؟ اینکه همیشه فکر می‌کنید، خُب، وقتی یک پول گنده گیرم اُمد شروع می‌کنم به پس‌انداز کردن، مطمئن باشید هیچوقت پول گنده‌ای گیرتون نمیاد تا پس‌اندازش کنید، همیشه برعکسه، اگر از همین حالا شروع کنید به پس‌انداز پولهای گنده گیرتون میاد.

ب- همه‌ی میلیاردرها ده، پانزده و گاهی حتی بیست درصد از درآمد خودشون رو هم پس‌انداز کردن و به همین ترتیب پولدار شدن.

ج- تک تک ریال‌های اضافه رو کنار بزارید و حساب پشتوانه‌ی خودتون رو قوی کنید، این موضوع خیلی سریعتر از اون‌ی رُخ میده که بتونید حسش کنید.



۵. از دوتا قانون بزرگ ثروت استفاده کنید، دو تا قانون بزرگ ثروت این هاست:

الف- همیشه از اعتبار پول و سود سرمایه استفاده کنید نه از خود پول، وقتی توی حساب شما همیشه پول باشه یک اعتبار خاصی نزد بانک دارید و هر تحصیلاتی که بخواین سریعا در اختیارتون قرار میدن، یادتون باشه اگه از روز تولد حضرت عیسی فقط یک ریال با سود سه درصد پس انداز کرده بودین امروز همه ی پول- های دنیا در دست شما بود!!

ب- همیشه میانگین ارزش پول رو در نظر بگیرین، اصلا نگران بازار و تورم نباشین: میانگین گرفتن یعنی اینکه مثلا اگر قیمت جنسی که میخواین روش سرمایه گذاری کنید تا پنج سال آینده دو برابر میشه لازم نیست همه ی پول خودتون رو همین الان خرید کنید و یا برعکس پنج سال بیشتر پس انداز کنید و با پول بیشتری خرید رو انجام بدین.

باید به مرور یعنی ماهانه یا سالانه خرید انجام بدین، اینطوری قیمت تمام شده برای شما میانگین این دو تا قیمت خواهد بود.

دوستی دارم که توی سن هفده سالگی به آمریکا مهاجرت کرده، سال های اول به اندازه کافی انگلیسی بلد بود ولی با همون مقدار سواد کم شروع کرد به مطالعه ی موفقیت های مالی توی آمریکا، کم کم توی مطالعاتش متوجه شد که در اون زمان شغل مشاور املاک خیلی خوبه و اگر کسی بتونه خوب از پشش بر

بیاد موفق میشه، اما اون فقط یک دانشجو بود، پول کافی واسه‌ی این کار نداشت فقط آخر هفته‌ها و عصرها کار می‌کرد تا خرج تحصیلش رو در بیاره، اون زمان همه‌ی دانشجویها همین کار رو می‌کردند، اما اون تصمیم گرفت در عرض یکسال یک قطعه زمین بخره؛ اولین ملکی که اون خرید فقط سیصد دلار قیمت داشت، یعنی ماهیانه بیست و پنج دلار، البته این مبلغ در اون زمان توی یک شهر کوچیک مبلغ نسبتا خوبی بود، با این خرید تصمیم گرفت که هر سال یک قطعه زمین جدید بخره، اون این کار رو توی سن بیست سالگی شروع کرد و الان چهل و نه سالشه، آخرین قطعه‌ی ملکی که خریده یک مرکز تجاری ۲۱۲ میلیون دلاریه و چند وقت پیش که برای شام رفتیم خورش دیدیم که یک خونه‌ی هزار و پانصد متری چهار طبقه داره، میلیون‌ها دلار در مراکز فروش و بانک‌ها و... سرمایه گذاری کرده و یکی از بزرگترین میلیونها شهره، اگر اون بیست و پنج دلارهای خودش رو پس انداز نکرده بود نمی‌تونست به اینجا برسه و از طرف دیگه اگه فقط پس انداز کرده بود و هیچ زمینی نخریده بود، الان نمی‌تونست همه‌ی اینها رو یک جا بخره، این یعنی در نظر گرفتن میانگین ارزش پول، اون همون کسی بود که تا سن بیست سالگی حتی نمی‌تونست درست انگلیسی حرف بزنه، حتی یک پنی هم تو جیبش پول نداشت.

شما چه بهانه‌ای میتونید واسه میلیاردر نشدن بیارید، بهانه‌ی ما چیه صدها، هزاران و میلیون‌ها مورد مشابه وجود داره بهانه‌ی ما چیه؟



۶. اولین قانون واسه‌ی رسیدن به موفقیت صرفه جویی هست:

صرفه جویی رو باید تمرین کرد، سه قانون اصلی واسه‌ی موفقیت توی شغل مشاور املاک عبارتند از: موقعیت، موقعیت و موقعیت و سه قانون اصلی واسه‌ی رسیدن به استقلال عبارتند از: صرفه جویی، صرفه جویی و صرفه جویی؛ اگر کوچکترین شکی داشتید خرید هزینه نکنید، اگر می‌تونید اجاره کنید نخرید، اگر می‌تونید موقتی ازش استفاده کنید نخرید، اگر می‌خواید یک چیزی با قرض بخرید نخرید.

صرفه جویی کنید، صرفه جویی توی همه‌ی زمینه‌های زندگی، در مصرف انرژی، آب و خلاصه در مصرف هر چیزی که باید بابتش پول داد صرفه جویی کنید.

آواز قناری رو همیشه یادتون باشه می‌دونید قناری چی می‌گه: چیپ چیپ چیپ. یعنی ارزون ارزون؛ یعنی مقرون به صرفه و البته خوب می‌دونید که صرفه جویی به معنی مصرف نکردن نیست، هیچ اشکالی نداره بزارید اصلا مردم در مورد اینکه شما چقدر صرفه جویی می‌کنید جک بگن و بخندن، اما وقتی به سن پنجاه سالگی رسیدین همون آدھایی که به شما می‌خندیدن درهم و برهم و گرفتار و بدهکار باشن چون خدا اسراف کارها رو دوست نداره و وقتی روز به روز پیرتر و ناتوان تر شدن بدهکارتر بدهکارتر میشن، چون هر چی پول تو زندگیشون بدست آوردن خرج کردن و هیچ پشتوانه‌ای ندارن.



واسه پولدار شدن باید دید بلندی داشته باشید، یادتون باشه که یک میلیاردر بطور متوسط بیست سال طول می‌کشه تا از صفر به یک میلیارد تومن برسه، یعنی واسه‌ی رسیدن از صفر به یک میلیارد تومن نیاز به بیست سال زمان داریم، البته در عادی ترین شرایطی که درآمد متوسط داشته باشیم پس باید پیوسته و آهسته درآمد داشته باشیم، آرام حرکت کنید ولی پیوسته، لازم نیست کسی هم خبر داشته باشه که شما پس انداز دارید یا فلان برنامه‌ها رو تو سرتون دارید، اینم یک مورد دیگه از ویژگی میلیاردرهاست اینکه معمولاً هیچکسی خبر نداره که اونا چقدر پول دارن، حتی از ظاهر اونا هم نمی‌تونیم متوجه بشیم که اونا پولدارن یا نه، ساعت‌های ساده معمولی موبایل‌های عادی کت و شلوارهای معمولی دارن، ماشین‌های معمولی و دست دوم سوار میشن، تو محله‌های عادی زندگی می‌کنند و هیچکس نمی‌دونه اونا ثروتمندن حتی گاهی اوقات بچه هاشون.

www.RazeJazb.com